



روانشناسی بالینی کودک (سیر تحول نظریه ها در روانشناسی بالینی کودک)

دکتر علی ایمان زاده^۱، سلمان محمدزاده

^۱دانشگاه تبریز / دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی /

دانشگاه پیام نور میاندوآب /

چکیده

روانشناسی بالینی یک گرایش تخصصی از روانشناسی است که هدف آن درک و تشخیص و پیشگیری و درمان مجموعه مشکلات روانشناختی (مشمول بر مشکلات رشدی، هیجانی، شناختی و ارتباطی) است. روانشناسی بالینی کودک شاخه ای از روانشناسی بالینی است. روانشناسی بالینی کودک تاریخچه ای کوتاه دارد اما ماهیتاً تمام تلاش های آموزشی و تربیتی مربیان کودک به روانشناسی بالینی کودک گره می خورد به همین دلیل آنچه امروز روانشناسی بالینی کودک می نامیم تغییر و تحولات سریع و قابل توجهی را از سر گذرانده است هدف از این مقاله نگاه به سیر تحول نظریه هایی است که ساختار کلی روانشناسی بالینی را بوجود آورده اند.

نتایج: نظریه ها در روانشناسی بالینی کودک تحت تاثیر دو عامل اساسی شکل گرفته و تحول پیدا کرده اند: ۱- گرایش اصلی و رشته تحصیلی نظریه پرداز و ۲- تحولات علمی و اجتماعی زمان.

واژه های کلیدی

روانشناسی بالینی کودک، روانشناسی، آسیب شناسی، نظریه ها در روانشناسی

مقدمه

روانشناسی بالینی امروز، وارث روشی است که حاصل بیش از نیم قرن تجسس و تکاپوی دانشمندان بزرگ در راه کشف انگیزه های اساسی رفتار انسان است. در واقع روش پژوهش بالینی نخست در مکتب "برنهایم"^۱ و "ترانر" جوانه زد، سپس فروید بر پایه روان تحلیل گری آن را به صورت نهال برومندی درآورد و رسماً به عنوان ابزار جدید کلینیکی معرفی کرد.^[۱]

روانشناسی بالینی کودک، کار بر روی آسیب شناسی کودکان و نوجوانان و نشانه های آنان است. این کار یا در مراکز و مطب های خصوصی صورت می گیرد و یا در درمانگاههای راهنمایی کودکان و در

چارچوب گروه روانشناس، روانپزشک، و ممدکار اجتماعی و با همکاری پزشکان کودکان انجام می شود.^[۲] مطالعه علمی کودک نیز در اوایل قرن بیستم شکلی منظم و همه جایی به خود گرفت. چهره اصلی این رشته پژوهشی جدید، شخصی بود به نام جی. استانی هال. وی اولین شخصی بود که یکی از دانشگاههای آمریکا دکترای روانشناسی دریافت کرد. مانند بسیاری از افراد آن دوران، هال نیز درباره رشد کودک چندان اطلاعی نداشت. از این رو با تهیه پرسشنامه ای به جمع آوری اطلاعات درباره ترس ها، رویاها، تمایلات، بازی کودکان و چیزهایی از این قبیل پرداخت. به رغم آنکه بعدها روشن شد که روش ها ناقص بوده است، اشتیاق وی و پرداختن عمیق او به موضوع، سبب شد که وی بنیان گذار روانشناسی کودک در ایالات متحده آمریکا شناخته شود. چهره پرآوازه دیگر مطالعه کودکان آرنولد گزل است. او در کلینیک رشد کودک دانشگاه ییل، به مشاهده رفتار اجتماعی و حرکتی کودکان پرداخت و آنها را به صورت نمودار درآورد^[۳] تاریخچه روانشناسی مرضی تحولی:

نخست حرکتی که از جریان سریع آموزش و پرورشی کودک نشات گرفته است. چه نخستین کوشش ها که در آغاز در قالب نوعی آموزش و پرورش ویژه و بعد ها روانپزشکی کودک و سپس روانپزشکی کودک و سپس روانشناسی مرضی کودک متجلی شدند، در مورد کودکان معلول انجام گرفته است. بالاخره می توان به حرکتی اشاره کرد که از یک سو روانپزشکی و روانشناسی مرضی بزرگسالان منبعث شده است. پیشگامان پرورشی:

در وهله نخست می توان ریشه های روانشناسی مرضی تحولی را در گذشته ای که از لحاظ تجربه های پرورشی و تربیتی واجد غنای کوشش بسیار است جستجو کرد. تجربه هایی که از قرن شانزدهم، های تربیتی پدر و دوپونس کشیش اسپانیایی در مورد ناشنوایان آغاز شدند و در قرن هجدهم و نوزدهم به کمک مردان برجسته ای چون پستالوتزی و سگن غنی تر گردید. پی ری را دیدن و لمس ری را، کردن را جانشین سخن ساخت و در نتیجه تربیت حسی را به کرسی نشاند. پستالوتزی در سوئیس یک موسسه تربیتی برای پرورش

^۱ - هیپولیت برنهایم (۱۸۳۷-۱۹۱۹) پزشکی که در ناسی به طبابت اشتغال داشت براساس گزارش تاریخی بیمار مبتلا به سیاتیک (Sciatica) را با استفاده از تلقین و خواب مصنوعی معالجه کرد